

تأملی بر ادله حفظ نظام اسلامی با رویکردی بر روایات

علی رشیدی^۱، محمد جعفری هرندی^۲، احمد رضوانی مفرد^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۱۷

چکیده: هدف: یکی از موضوعات حائز اهمیت در فقه اسلامی و همچنین در مسائل سیاسی، بحث از «حفظ نظام اسلامی» است. اهمیت این موضوع از آن روست که بسیاری از رفتارها و تصمیم‌گیری‌های سیاسی بر مبنای آن توجیه می‌شود. در باب لزوم حفظ نظام دلائل متعددی ارائه گردیده که اهم آن‌ها روایات متعددی است که از معصومین علیهم السلام نقل شده و مورد استناد فقها نیز قرار گرفته است. در این نوشتار به بررسی و بازنگری این استنادات پرداخته و به این سوال پاسخ خواهیم داد که آیا استناد به احادیث در باب لزوم حفظ نظام اسلامی به درستی صورت گرفته است؟ روش شناسی: پژوهش حاضر با روش تحقیقی توصیفی تحلیلی به نقد و بررسی روایات از حیث استناد و نحوه استدلال پرداخته است. یافته های پژوهش: در باب لزوم حفظ نظام اسلامی به احادیث متعددی در اثبات لزوم حفظ نظام اسلامی استناد شده که بعضی از آن‌ها فاقد استدلال و منطق لازم جهت اثبات حکم مذکور می باشد. نتیجه گیری: در این پژوهش این احادیث شناسایی و مورد نقد واقع شده است و احادیث معتبر دیگری احصاء و مورد بررسی قرار گرفته و استدلال و ادله منطقی تری جهت تقویت احادیث مرتبط ارائه گردیده و این مطلب اثبات می شود که حفظ نظام اسلامی از اوجب واجبات بوده و تحقق آن می تواند ثمرات ارزشمندی از جمله مقبولیت و ثبات سیاسی برای حکومت اسلامی در عالم سیاست داشته باشد.

واژگان اصلی: نظام اسلامی، حفظ، روایات، ادله، حکومت.

۱. دانشجوی دکتری گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران،

ایران alirashidi6271@gmail.com

۲. دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

(نویسنده مسئول) harandi_lawyer@yahoo.com

۳. استادیار گروه حقوق، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران. a.rezvanimofrad@basu.ac.ir

مقدمه

با ظهور دین مبین اسلام شاهد تشکیل حکومت اسلامی توسط پیامبر (ص) بودیم و بعد از ایشان نیز حکومت های اسلامی متعددی تأسیس شدند و در حال حاضر نیز به لطف الهی از این نعمت در کشور عزیزمان برخوردار هستیم.

یکی از مهمترین موضوعات مورد بحث در فقه سیاسی اسلامی که از واجبات شرعی نیز به شمار می رود حفظ نظام اسلامی است. از دیدگاه اندیشمندان اسلامی هم این مساله دایره مدار توجه و تمرکز واقع شده است تا جایی که شهید مطهری در این باره چنین اظهار می دارد:

« ... یکی از واجبات مهم اسلام، حفظ حکومت اسلامی و مرزهای آن، حراست از نظام جامعه، زندگی و معیشت مردم است. مقصود از حفظ نظام زندگی، رعایت اموری است که اخلال به آن ها، امنیت جامعه یا زندگی مردم، حاکمیت اسلام، حدود و ثغور مرزهای اسلامی، را دچار اختلال و مشکل می کند و چون اسلام می خواهد که زندگی اجتماعی مردم، نظام و سامان داشته باشد آن افعال را بر مردم واجب کفایی کرده است.» (مطهری، ۱۳۹۱، ۱۲)

از دیدگاه امام خمینی (ره) حفظ نظام واجب و اختلال امور مسلمانان مبعوض شارع و حفظ نظام متوقف بر تشکیل حکومت است. ایشان در کتاب ولایت فقیه می فرماید: « بدیهی است ضرورت اجرای احکام که تشکیل حکومت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را لازم آورده منحصر و محدود به زمان آن حضرت نیست و پس از رحلت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز ادامه دارد. این حرف که قوانین اسلام تعطیل پذیر یا منحصر و محدود به زمان یا مکانی است بر خلاف ضروریات اعتقادی اسلام است. بنابراین، چون اجرای احکام پس از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و تا ابد ضرورت دارد، تشکیل حکومت و برقراری دستگاه اجرا و اداره، ضرورت می یابد. بدون تشکیل حکومت و بدون دستگاه اجرا و اداره که همه جریانات و فعالیت های افراد را از طریق اجرای احکام، تحت نظام عادلانه در آورد هرج و مرج به وجود می آید و فساد اجتماعی و اعتقادی و اخلاقی پدید می آید. پس برای اینکه هرج و مرج و عنان گسیختگی پیش نیاید و جامعه دچار فساد نشود، چاره ای نیست جز تشکیل حکومت و انتظام بخشیدن به همه اموری که در کشور جریان می یابد.» (موسوی خمینی، ۱۳۹۷، ۳۰ - ۲۹)

بنابراین حفظ نظام اسلامی از واجبات دینی و شرعی و از اهم مسائل در فقه سیاسی اسلام به شمار می رود چرا که با حفظ این نظام، زندگی اجتماعی مردم جامعه سروسامان پیدا کرده و مردم آن دیار در امنیت و... زندگی خواهند کرد.

در باب لزوم تشکیل حکومت اسلامی و حفظ آن ادله متعددی توسط فقها در طول تاریخ ارائه گردیده است اهم این ادله آیات و روایات هستند. مسائل اصلی ای که در این تحقیق به دنبال آن ها هستند عبارتند از:

- آیا لزوم تشکیل و حفظ حکومت اسلامی دارای مبانی و مستندات شرعی است؟

- آیا طرفداران نظریه لزوم حفظ حکومت اسلامی به درستی به این روایات استناد کرده اند؟

فرض ما بر این است که تشکیل و حفظ حکومت اسلامی دارای مبانی و مستندات شرعی است اما بعضاً استناد به احادیث محل نقد و نظر است و بعضی از این مستندات و استدلالات قابل مناقشه می باشد.

تحقیقات متعددی در این باب انجام شده اما در هیچ یک به روایات مربوطه تاکید نشده و آن ها را مورد نقد و بازپژوهی قرار نداده اند. به چند نمونه از آن ها اشاره می کنیم:

الهام غلامحسین، موسوی سیدیحیی، وجوب حفظ نظام اسلامی در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)، مجله حکومت اسلامی، بهار ۱۳۹۱، دوره ۱۹، شماره ۶۹.

نویسنده این مقاله کوشیده است دلایل وجوب حفظ نظام را با توجه به مبانی تفکر سیاسی امام خمینی (ره) در مورد نظام و حکومت اسلامی با محوریت ارزش ذاتی قائل شدن به حکومت، تبیین نماید.

محمد مهدی بهداروند ضرورت حکومت دینی در فلسفه و فقه، مجله حکومت اسلامی ۱۳۸۱، شماره ۲۳.

در این مقاله بر تمایز بین عقل فلسفی متأثر از حکمت یونانی و عقل متکی بر وحی تاکید می رود و اثبات حکومت دینی به عنوان یک ضرورت اجتماعی با تکیه بر عقل وحیانی و نه عقل فلسفی محض، ممکن دانسته می شود.

محسن ملک افضلی اردکانی، آثار قاعده حفظ نظام، مجله حکومت اسلامی سال پانزدهم زمستان ۱۳۸۹ شماره ۴.

در مقاله مذکور، حفظ نظام به عنوان قاعده ای فقهی مورد توجه قرار گرفته و تلاش شده است که لوازم و آثار این قاعده در حوزه صدور احکام شرعی (اولی و ثانوی) و حوزه حقوق مدنی و بین الملل و امور مربوط به سیاست داخلی مثل انتخابات تبیین گردد

بنابراین مطالعه دقیق و همه جانبه در خصوص موضوع برای پاسخ به سئوالات این تحقیق ضروری به نظر می رسد. بر این اساس فرآیند این پژوهش در دو بخش ارائه می گردد. در بخش اول به تبیین مفهوم **نظام اسلامی** و حفظ آن می پردازیم. در بخش دوم ادله لزوم **حفظ نظام اسلامی** با رویکرد روایات مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱- مفهوم شناسی نظام اسلامی

کلمه **نظام** از ریشه «نظم» اخذ شده است. نظام به معنای انضمام و همراه کردن چند چیز به یکدیگر است وقتی که دانه‌های تسبیح و یا مروارید و یا هر چیزی با ماهیت این گونه به رشته در می آیند و با یکدیگر همراه می شوند به این کار «انتظام» می گویند و به خروجی و [محصولی] که از این عمل به دست می آید نظام می گویند. (کشف و فهم الزامات و بایسته های نظام سازی قرآنی در جامعه اسلامی، محمد عبدالحسین زاده و حسین بابایی مجرد، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۸۴، قسمت اول).

آن چه امر بدان قائم باشد و مایه آن (دهخدا، ۱۳۷۷، ماده نظام).

معنای اصطلاحی «نظام»

عبارت است از مجموعه ای از اجزا و عناصر که در راستای تحقق هدف یا اهداف خود، به طور هماهنگ با یکدیگر تعامل می کنند (همان).

معنای لغوی «اسلام»

اسلام از ماده «سلم» به معنای تسلیم شدن، منقاد شدن، داخل شدن در صلح و آشتی، داخل شدن در دین اسلام، و نام یکی از مذاهب عمده که توسط حضرت محمد (ص) رواج پیدا کرد (فرهنگ عمید، ۱۳۶۱)

کلمه اسلام مصدر می باشد به معنای تسلیم بی قید و شرط شدن و به معنای دین اسلام، و به معنای پیروان دین مبین اسلام نیز هست (بندرریگی، ۱۳۷۴، ۷۶۷).

معنای اصطلاحی «اسلام»

عبارت است از: اسلام آخرین و کامل ترین ادیان توحیدی است که بر مبنای وحی الهی و آخرین کتاب آسمانی به امر الهی و به وسیله خاتم الانبیاء محمد بن عبدالله (ص) برای هدایت و رستگاری و سعادت انسان ها در مکه اعلام شد و با وجود مخالفت و ممانعت مشرکان در تمام

جزیره العرب انتشار یافت، و بعد از رحلت آن حضرت توسط خلفاء و صحابه و مسلمانان در سراسر عالم نشر گشت (خرمشاهی، ۱۳۷۷، جلد اول، ۲۱۸).

با مشخص شدن معنای لغوی این دو واژه (نظام و اسلام) و ترکیب این دو واژه «نظام و اسلام» معنا و مفهوم آن نیز مشخص می گردد.

نظام اسلامی به حکومتی اطلاق می شود که محور برنامه، عمل و فعالیتش دین و شریعت باشد و حفظ این نظام عبارت است از حفظ کیان و بیضه اسلام؛ حفظ بیضه اسلام تنها به معنای حفظ دین آن هم در کتب و ... نیست بلکه مواردی مانند حفظ احکام اتحاد مسلمانان و حتی حفظ مرزهای اسلام در برابر دشمنان خارجی و حفظ مملکت مسلمانان یا حفظ جان یا حتی قدرت آن ها را شامل می شود. به عنوان جامع ترین تعریف از نظام اسلامی می توان گفت نظام اسلامی همان حکومت دینی است و این حکومت، حکومتی است «دین باور»، «دین مدار»، «دین داور» و «مطلوب دین». چنین نظام اسلامی، حکومتی است که شبکه روابط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، حقوقی و اخلاقی آن بر اساس دین و آموزه های آن تنظیم شده باشد. (میرمدرسی، ۱۳۹۰، ۲۰۹ - ۲۱۰) نظام اسلامی دغدغه ی دین دارد و این دغدغه و احساس نیاز به همسو کردن خود با دین، تنها به امور فردی و عبادیات و اخلاق فردی محدود نمی شود بلکه نسبت میان دین و کلیه ی امور و روابط اجتماعی باید سنجیده شود و داوری دین در همه خطوط و زوایای تمامی شبکه ی روابط اجتماعی نافذ باشد. (واعظی، ۱۳۷۷، ۸۸ - ۹۰) بر این اساس، ویژگی های نظام اسلامی عبارتند از:

- ۱- دین باوری و اعتقاد به آموزه های دینی.
- ۲- تنظیم نظام حقوقی خود بر اساس دین (شریعت مداری).
- ۳- پذیرش حکومت دینی بر مبنای دین (نظام دینی).
- ۴- پذیرش دین به عنوان مبنای درستی یا نادرستی در سلوک فردی و اجتماعی (دین داوری).
- ۵- مطلوبیت و پذیرش دینی (مطلوب دین) (صالحی، ۱۳۸۰، ۱۶). حکومتی که بر اساس مؤلفه ها و ویژگی های فوق شکل گرفته باشد، حکومت دینی است. بر این اساس می توان دو معیار اصلی برای حکومت اسلامی نام برد:

۱- افراد جامعه به دین مبین اسلام باور داشته و آن را در رفتار فردی و اجتماعی خود متجلی

سازند.

۲- کلیه نظام های حقوقی و ساختارهای سیاسی بر اساس دین مبین اسلام تنظیم شده باشد (شاکرین، ۱۳۹۲، ۲۰۱)

بنابراین از دیدگاه آموزه های اسلامی، شرایط نظام اسلامی را می توان به گونه ذیل برشمرد:
اولاً: فرد حاکم، واجد شرایط و ویژگی هایی که در اندیشه سیاسی اسلام برای حاکم اسلامی مشخص شده است، باشد.

ثانیاً: طریقه و روش در دست گرفتن قدرت مطابق با آموزه های اسلامی و بدون هیچ گونه اجبار، زور و تحمیل بر مردم باشد.

ثالثاً: عملکردهای حکومت در عرصه های مختلف قانونگذاری و اجرا کاملاً مطابق با تعالیم اسلامی باشد و کارگزاران حکومتی نیز مطابق موازین اسلامی انتخاب و عمل نمایند. نکته ی مهمی که در این جا قابل ذکر است، توجه به مراتب متعدد حکومت اسلامی است. بدین معنا که به هر مقدار این دو معیار فوق در نظامی رعایت شود، درصد و میزان اسلامیت آن جامعه بالاتر می رود.

با توجه به آنچه بیان شد مراد از حفظ نظام عبارت است از حفظ کیان اسلام و این بدین معناست که جدای از در نظر گرفتن زندگی و معیشت مردم، خود دین و اساس آن و به تعبیری دیگر شریعت مطلوب شارع است که فقها اصولاً این معنا را به «حفظ بیضه الاسلام» تعبیر نموده اند(زرگری نژاد، ۱۳۸۰، ۱۷۱). هرچند که در این معنا حفظ نظام به معنای حفظ کیان و بیضه اسلام است اما این بدین معنا نیست که تنها مواردی را شامل می شود که اساس دین در معرض خطر و نابودی واقع شود؛ بلکه شامل حفظ احکام اسلام و حتی حفظ اتحاد مسلمانان، حفظ معیشت آحاد مردم یا در مواردی شامل حفظ مرزهای اسلام در مقابل کفار نیز می شود. البته مقصود از حفظ دین، حفظ آن در کتاب ها یا تاریخ نیست؛ بلکه مقصود طرد نشدن این دین در میان افراد جامعه و عمل و اجرای احکام و دستورات آن است.

با این توضیح مشخص می شود که حفظ شریعت بدون حفظ صاحبان و عاملان به آن، یعنی مسلمانان، ممکن نخواهد بود؛ بنابراین یکی از مصادیق این عبارت، حفظ مملکت مسلمانان یا حفظ جان یا حتی قدرت و اتحاد آنان است.

۲- بررسی ادله ی لزوم حفظ نظام

حفظ نظام جامعه اسلامی از موضوعات مهم و مبنایی مطرح در منابع اسلامی است در فقه، حفظ نظام گرچه به عنوان موضوعی مستقل مورد بحث قرار نگرفته است اما در ابواب مختلف فقه

حفظ نظام به عنوان یک اصل مهم مورد توجه فقیهان در استنباط احکام بوده است و اصول و قواعد متعدد بر پایه این اصل مبنایی شکل گرفته است؛ از جمله اصل احتیاط که مبتنی بر نفی عسر و حرج و جلوگیری از اختلال در نظام جامعه می باشد و تحقیق حاضر به بررسی ادله لزوم حفظ نظام می پردازد.

روایات مربوط به «ید» و «مالکیت تحت ید» از جمله این روایت می باشد که می فرماید «لو لم یجز هذا - کم یقیم للمسلمین سوق» (حرّ عاملی، ۱۴۱۶ ه.ق، ج ۲۷، ۲۹۲-۲۹۳).

بیانی از امام علی علیه السلام در حفظ نظام اجتماعی سیاسی نقل شده است که آن حضرت می فرماید: «ان هؤلاء قد تمالأوا علی سخطه إمارتی، وسأصبر ما لم أخف علی جماعتکم، فإئهم إن تمموا علی قیالہ هذا الرأی انقطع نظام المسلمین» (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۹). «به تحقیق آنان (خوارج) بر اثر راضی نبودن به خلافت من، گردهم آمده یکدیگر را کمک می کنند، و من صبر می کنم و بر این صبر باقی هستم مادامی که بر جمعیت شما نترسیده باشم زیرا ایشان اگر این اندیشه سست و نادرست را که پیش گرفته اند به انجام رسانند و دنبال کنند نظم و ترتیب مسلمانان به هم می خورد» و روایت از پیامبر (ص) که اطاعت از حاکم اسلامی را برای حفظ نظام لازم می داند:

قال رسول الله (ص): «اسمعوا و أطيعوا لمن ولاة الله الأمر، فإنه نظام الإسلام.» (أمالی المفید، ۱۴۱۶، المجلس ۲). «از حاکمان الهی اطاعت کنید و گوش به فرمان آن ها باشید زیرا اطاعت از رهبری مایه وحدت امت اسلام است»

۲-۱- استناد به ادله در باب اقامه دین

رسالتی که خداوند بر عهده پیامبر اسلام (ص) و امت اسلامی گذاشته است اقامه دین می باشد: ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ﴾ (الشوری، ۱۳) «از دین آنچه را به نوح سفارش کرد، برای شما تشریح کرد و آنچه را به تو وحی کردیم؛ و آنچه ابراهیم و موسی و عیسی را به آن توصیه نمودیم [این است] که دین را برپا دارید...»

واژه «قیام» در مقابل قعود است «أقیموا الدین» یعنی نگذارید دین زمین بماند، «أقیموا الصلاة» هم معنایش همین است یعنی نگذارید نماز زمین بماند، واژه «جَلَسَ» با واژه «قَعَدَ» متفاوت است قعود در مقابل قیام است اما جَلَسَ در مقابل حالات دیگر است مانند نَامَ.

با حفظ نظام اسلامی، دین زمین نمی‌ماند؛ با پشتیبانی حکومت از دین عبارت «أَقِمْوَا الدِّينَ» صدق خواهد کرد، در غیر این صورت اگر حکومت با دین ستیزه داشته باشد اقامه دین صورت نگرفته است. (خاتمی، درس فقه حکومتی، مورخه ۱۳۹۵/۸/۲۲)

انتقادی که می‌توان در این خصوص وارد نمود این است که استدلال به آیه مذکور، استدلال به اعم است، در حالی که مدعا اخصّ از دلیل است؛ مدعا عبارت است از وجوب حفظ نظام دینی در حالی که آیه اعم است و شامل تمام عرصه‌های زندگی می‌شود، آیه می‌فرماید: «اقیموا الدین» اقامه دین در امور فردی هم محقق می‌شود مثلاً کسی که در هنگام نماز برای نماز می‌ایستد در واقع نماز را اقامه کرده است و به اندازه خودش مصداق اقامه دین می‌باشد.

در نقدی دیگر می‌توان گفت؛ سخن ما وجوب اقامه حکومت دینی نیست بلکه آن را اثبات کرده‌ایم، بحث در حفاظت از دین است در حالی که آیه مورد استدلال وجوب اقامه دین در سایه تشکیل نظام اسلامی را می‌گوید که خارج از بحث ماست.

اگر در جواب این اشکال گفته شود؛ بین وجوب تشکیل نظام دینی و با وجوب حفظ نظام اسلامی ملازمه وجود دارد، یعنی: کلّ من یقول بوُجوب اقامه النّظام یقول بوُجوب حفظه.

باید در مقابل گفت: مسلمانان در حال حاضر در بسیاری از کشورها از جمله اوپا و امریکا ساکن هستند و تحت سلطه حکومتی غیر اسلامی هستند و حتی در بسیاری از آن‌ها شاهد رشد جمعیت مسلمانان هستیم. برای نمونه: قانون اساسی آلمان آزادی دین و سازمان‌های مذهبی و آموزش آن را ضمانت می‌نماید. روی هم رفته، قانون اساسی این کشور همانند فرانسه و هلند، بر اساس و پایه بی‌دینی بنا نشده است، بلکه تفاوت آشکار آن با دو کشور دیگر، در این است که قانون در مقابل ادیان و مذاهب، بی‌تفاوت نیست. سازمان‌های مذهبی که از نظر مقامات دولتی شناخته شده نیستند، می‌توانند به راحتی زیر پوشش قوانین مربوط به سازمان‌ها و تشکیلات، فعالیت آزادانه‌ای داشته باشند، لذا مسلمانان بدون حکومت اسلامی احکام فردی مذهب خود را اتیان می‌نمایند.

در نتیجه؛ ادعای وجود ملازمه بین حکومت اسلامی و اقامه دین چندان معقول و ثابت شده نیست. البته بعضی از محققین آیه مذکور را این چنین تفسیر کردند: «از طریق آنچه را که خدا، وصیت به نوح و ابراهیم و عیسی و موسی و به پیغمبر کرد: «أَنْ أَقِمْوَا الدِّينَ»، این دین را نگهداری کنید و برپا دارید. (حسینی طهرانی، ۱۴۱۴ ه.ق، جلد اول، ۱۲۳)».

۲-۲- ادله‌ی روایی در باب تلازم بین حفظ دین و حکومت

روایات متعددی در مورد لزوم حفظ دین وجود دارد که در باب اهمیت و ضرورت حفظ دین به آن اشاره شده است از جمله روایت ذیل که معروف به صحیحۀ یونس است:

۱. عن أبي الحسن الرضا (ع) فيمن أخذ السلاح من قبل الحكومة وذهب إلى الثغور قال: «فإن جاء العدو إلى الموضع الذي هو فيه مرابط كيف يصنع؟ قال: يقاتل عن بيضة الإسلام. قال: يجاهد؟ قال: لا، إلا أن يخاف على دار المسلمين. رأيتك لو أن الروم دخلوا على المسلمين لم ينبغ لهم أن يمنعوهم. قال: يرباط ولا يقاتل، وإن خاف على بيضة الإسلام والمسلمين قاتل فيكون قتاله لنفسه ليس للسلطان، لأن في دروس الإسلام دروس ذكر محمد (ص)» (طوسی؛ ۱۴۳۳، ج ۶، ۷۳).

در این روایت از امام رضا علیه السلام در مورد وظیفۀ کسی که از طرف حکومت جور به مرزها اعزام شده است، سؤال شده است که در مقابل دشمن چه کند؟ امام علیه السلام در پاسخ فرمودند که دفاع از سرزمین مسلمانان و اساس اسلام لازم است؛ اما جنگ برای منافع حکومت ظالم جایز نیست.

الف- بررسی سند روایت

سند کامل روایت عبارت است از: «محمد بن الحسن باسناده عن محمد بن الحسن الصفار عن محمد بن عیسی عن یونس قال سأل أبا الحسن (ع) رجل و أنا حاضر... قال (موسوی خوبی: ۱۴۳۸، ج ۱۵، ۲۵۰) سند روایت صحیح است. چرا که ووات همگی ثقۀ هستند، محمد بن حسن همان شیخ طوسی، شیخ الطائفه و ثقۀ است. محمد بن حسن صفار هم ثقۀ و امامی است. مرحوم نجاشی در مورد ایشان فرموده: «كان وجهاً في أصحابنا القميين ثقۀ عظيم القدر راجحاً.» (نجاشی، ۱۷۳۳، ۳۵۴) یونس هم همان یونس بن عبدالرحمن است که ثقۀ و از اصحاب اجماع است. نجاشی در مورد ایشان گفته: «كان وجهاً في أصحابنا متقدماً عظيم المنزلة.» (همان، ۴۴۷)

اما در مورد محمد بن عیسی (که همان محمد بن عیسی بن عبید است) اختلافاتی بین قدما وجود دارد. اما نجاشی او را توثیق نموده است.

ب- بررسی دلالت روایت

فقهها عموماً با استناد به این روایت، دفاع را واجب دانسته اند. مورد این روایت اگرچه مرزبانی از کشور اسلامی است، اما تعلیل امام علیه السلام اطلاق دارد و دفاع از مرز خصوصیت ندارد بلکه مقابله با هر چیزی که موجب نابودی اسلام می گردد، لازم است.

ج- وجوب حفظ امور حسبی

یکی دیگر از ادله وجوب حفظ نظام اسلامی، واجب بودن امور حسبی آن است. محقق نائینی در این خصوص می‌فرماید: «چون عدم رضای شارع مقدّس به اختلال نظام و ذهاب بیضه اسلام و بلکه اهمّیت وظائف راجعه به حفظ و نظم ممالک اسلامیّه از تمام امور حسبیّه از اوضح قطعیات است، لذا ثبوت نیابت فقها و نواب عامّ عصر غیبت در اقامه وظائف مذکوره از قطعیات مذهب خواهد بود.» (نائینی، ۱۳۹۳، ۷۵-۷۶) بنابراین؛ حفظ اسلام و حفظ نظم کشور اسلامی از اموری است که شارع راضی به ترک آن نمی‌باشد.

۲-۳- لزوم نظم در اجتماع

یکی دیگر از ادله ای که می‌توان از آن به عنوان یکی از دلایل حفظ نظام اسلامی یاد نمود این است که با حفظ نظام اسلامی در جامعه، احکام دینی و شرعی نظم خاصی پیدا کرده و امت اسلامی منسجم و متحد می‌شوند.

از روایاتی که امامت را نظام دهنده جامعه و لازمه آن می‌داند، می‌توان چنین برداشت نمود که بحث و موضوع امامت در این روایات به نوعی به نظام اسلامی و به تبع آن به حفظ این نظام اشاره دارند.

چنان که از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است که فرموده اند: «إِسْمَعُوا وَ أَطِيعُوا لِمَنْ وَ لَأَهْ الْأَمْرُ فَإِنَّهُ نِظَامُ الْأَسْلَامِ». (ابن شعبه حرانی، ۱۴۱۷، ۲۷۲) از کسی که خداوند کارها را به دست او سپرده اطاعت کنید، زیرا او نظام دهنده احکام اسلام است.

حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) نیز می‌فرماید: «فَرَضَ اللَّهُ ... وَالْإِمَامَةُ نِظَاماً لِلْأُمَّةِ وَ الطَّاعَةُ تَعْظِيماً لِلْإِمَامَةِ»؛ (حکمت ۲۴۴ نهج البلاغه) «خداوند امامت و پیشوائی را برای نظام و آرامش یافتن کارها و انسجام امت و اطاعت از امام را برای بزرگداشت و عظمت امامت قرار داد.

حضرت فاطمه زهرا (س) هم در خطبه معروف به فدکیه فرمودند: «... وَ إِطَاعَتَنَا نِظَاماً لِلْمِلَّةِ، وَ إِمَامَتَنَا أَمَاناً لِلْفُرْقَةِ» (قزوینی، ۱۳۷۴، چ ۴، ۳۶۲) و اطاعت ما را برای نظم یافتن ملت و امامت را برای در امان ماندن از تفرقه.

بنابراین با توجه به روایات منقول شایان توجه می‌باشد که حاکم اسلامی که در رأس نظام و حکومت اسلامی قرار دارد و حفظ نظام اسلامی تا حدود زیادی وابسته به این رأس است؛ نقش مؤثری در انسجام و متحد ساختن امت و همچنین نظام دهنده احکام اسلامی و شرعی دارد و همین

نظام دهندگی به احکام و انسجام دهنده گی به امت را می توان یکی از ادله حفظ نظام اسلامی در روایات و احادیث منقول از ائمه (علیهم السلام) دانست.

هر امتی اگر بخواهد زندگی کند ناچار باید یک نظام حاکم برای خود انتخاب نماید. نظام کلمه ایست گسترده که مصادیق و معانی فراوانی در بردارد. در حقیقت تشکیل حکومت، تشکیل وزارتخانه ها، تنظیم ادارات، قانون گذاری و صدور فرمان ها در فرصت های مناسب را نظام می گویند که طبعاً باید آن را تفیذ کرد و در برابر آن تسلیم بود (قزوینی، ۱۳۷۴، ۳۷۲).

در نقد استناد به روایات فوق باید گفت که این روایات در مقام ارشاد صادر گردیده و جنبه آمره نداشته و از طرفی استدلال فوق منطقی به نظر نمی رسد و خلاف آن ثابت شده است در کشورهای توسعه یافته غیر اسلامی بدون ولایت دینی و حاکمیت اسلامی به نحو مطلوب انسجام و آرامش در جامعه حاکم است.

حتی برای اثبات خلاف آن نیز می توان به دلیل نقلی استناد نمود:

به عنوان مثال پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «به زودی بعد از من بر شما والیانی حکومت می کنند، والی های خوب و نیکوکار و والی های فاجر و فاسق و زشت کردار. پس بشنوید فرمان آن ها را و اطاعت کنید هر چه را با حق موافقت دارد. اگر خوب بودند هم برای آن ها مفید است و هم برای شما و اگر بد بودند برای شما مفید است و برای آنان مضر» (ماوردی، ۱۳۷۸، ۵).

در نهج البلاغه آمده است که حضرت علی (ع) می فرماید:

«... لا بَدَ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ، وَ يَسْتَمْتَعُ فِيهَا الْكَافِرُ، وَ يُبَلِّغُ اللهُ فِيهَا الْأَجَلَ، وَ يُجْمَعُ بِهِ الْفِيءُ، وَ يُقَاتَلُ بِهِ الْعَدُوُّ، وَ تَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ وَ يُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِي؛ حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ وَ يُسْتَرَحَ مِنْ فَاجِرٍ» (نهج البلاغه، خطبه ۴۰، ۳۹).

«مردم را حاکمی باید، نیکوکار یا تبهکار، تا در حکومت او مرد باایمان کار خویش کند، و کافر بهره خود برد، تا آنگاه که وعده حق سر رسد و مدت هر دو در رسد. در سایه حکومت او مال دیوانی را فراهم آورند و با دشمنان پیکار کنند، و راهها را ایمن سازند و به نیروی او حق ناتوان را از توانا بستانند، تا نیکوکردار روز به آسودگی به شب رساند و از گزند تبهکار در امان ماند.» (شهادی،

۱۳۹۱، چ ۳۱، ۱۰۶)

گرچه حفظ نظام جامعه متوقف بر تشکیل حکومت است اما این دلیل نمی شود که بگوییم حتما حکومت باید اسلامی باشد بلکه حکومت غیر اسلامی نیز می تواند نظم را در جامعه برقرار

سازد و به بیان دیگر، دلیل اعم از مدعاست نمونه های فراوانی از کشورهای غیر اسلامی وجود دارد که افراد در آن ها با رفاه بیشتری نسبت به جوامع اسلامی زندگی می کنند و اختلال کمتری در معیشت آن ها وجود دارد.

این احادیث از نظر محتوا و پیام دلالت صریحی بر وجوب خلافت و امامت ندارد، و لزوم اطاعت از سرپرست جامعه - چه صالح و چه فاجر - را می رساند، نه چیزی بیشتر از این. و منظور حضرت فاطمه زهرا (س) از «إمامتنا...»، امامت ائمه اثنی عشر و شخص همسر گرانقدرش حضرت علی بن ابی طالب (ع) می باشد (قزوینی، ۱۳۷۴، چ ۴، ۳۷۶).

بنابراین روایات فوق اختصاص به حکومت اسلامی نداشته است و شامل عموم حکومت ها می باشد.

از آنچه بیان گردید می توان نتیجه گرفت که با اینکه حفظ نظام یکی از واجبات مهم اسلام است و بر تمام واجبات دیگر در مقام تراحم مقدم است؛ ولی وجوب حفظ نظام مستلزم وجوب حفظ حکومت نیست؛ زیرا حفظ نظام زندگی و معیشت مردم متوقف بر حکومت اسلامی نیست و از این طریق نمی توان مقدم بودن حفظ حکومت را بر سایر احکام اسلام نتیجه گرفت.

۲-۴- استناد به ادله ای در لزوم ولایت فقیه بر مسلمین

در منابع شیعی احادیث فراوانی وجود دارد که بر لزوم حاکمیت فقیه و تشکیل حکومت اسلامی تأکید دارد که تبعیت و سلطه پذیری از طاغوت منع گردیده است که از آن جمله می توان به مقبوله عمر بن حنظله اشاره کرد.

روایت عمر بن حنظله از امام صادق (علیه السلام) پرسش درباره دو نفری است که با یکدیگر نزاع داشته و به سلطان و قضات جور زمان مراجعه نمودند.

«...عن عمر بن حنظله، قال: سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن رجلين من أصحابنا، بينهما منازعة في دين أو ميراث، فتحاكما إلى السلطان وإلى القضاء، أيحل ذلك؟ قال: من تحاكم إليهم في حق أو باطل فإنما تحاكم إلى الطاغوت، و ما يحكم له فإنما يأخذ سحتاً، وإن كان حقاً ثابتاً له، لأنه أخذ به بحكم الطاغوت، و ما أمر الله أن يكفر به، قال الله تعالى: «يريدون أن يتحاكموا إلى الطاغوت و قد أمروا أن يكفروا به» قلت: فكيف يصنعان؟ قال: ينظران من كان منكم ممن قد روى حديثنا، ونظر في حلالنا وحرماننا، و عرف أحكامنا، فليرضوا به حكماً، فإنني قد جعلته عليكم حاكماً» (حر عاملی، ۱۴۱۶ ه.ق، ج ۲۷، ۱۳۶).

حضرت در پاسخ فرمود: «هر کس به سلاطین جور و قاضیان آنان مراجعه کند به طاغوت مراجعه نموده، چه حق با وی باشد یا نه. مالی که به دست می‌آورد سُحت است؛ زیرا آن را از طریق رجوع به طاغوت و حکم وی تصاحب نموده، درحالی که خداوند متعال فرمود: «می‌خواهند به طاغوت رجوع نمایند درحالی که مأمور به تکفیر آن هستند».

عمر بن حنظله پرسید: در صورتی که شیعیان، حق رجوع به حکام جائز و قضات وی نداشته باشند از چه راهی مطالبه حق نمایند؟ امام صادق (علیه السلام) فرمود: «شخصی از خودشان که حدیث ما را روایت نموده، در حلال و حرام ما نگریسته و با احکام ما آشناست را داور بین خود قرار دهند؛ زیرا من او را حاکم بر شما قرار دادم. اگر حکمی کند و انسان نپذیرد، درحقیقت حکم خدا را کوچک شمرده و ما را رد نموده است، درحالی که رد کننده ما، رد کننده خدا است و در حد شرک به خداست». (کلینی، ۱۴۳۶، ج ۷، ۴۱۲).

محقق کرکی (رحمه الله) صاحب جامع المقاصد در این زمینه اظهار می‌دارد: «و المقصود من هذا الحدیث هنا أن الفقیه الموصوف بالأوصاف المعینه منصوب من قِبَل أئمتنا علیهم السلام نایب عنهم فی جمیع ما للنبیاء فیہ مدخل بمقتضی قوله «فإنی قد جعلته علیکم حاکماً»، و هذه استنباط علی وجه کلی. (المحقق کرکی، ۱۴۳۹، ج ۱، ۱۴۳). مقصود از این روایت این است که فقیه با اوصاف معین از جانب ائمه (علیهم السلام) نصب شده و در کلیه اموری که جانشین اهل بیت (علیهم السلام) در آن دلالت دارد، جانشین امامان معصوم (علیهم السلام) است؛ زیرا امام صادق (علیه السلام) در چنین روایتی، از جمله «فإنی قد جعلته علیکم حاکماً» استفاده نموده که نیابت به وجه کلی است.

محقق نائینی (رحمه الله) در توضیح روایت مذکور چنین آورده است: «بل يدلّ علیه ذیلها ایضا حیث قال (علیه السلام): ينظر إلى مَنْ كان مِنْكُمْ قد رَوَى حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف أحكامنا فلیرضوا به حکماً فإنی قد جعلته علیکم حاکماً. فإنّ الحکومه ظاهره فی الولاية العامه فإنّ الحاکم هو الذی یحکم بین الناس بالسيف و السوط و لیس ذلک شأن القاضی» (نائینی، ۱۴۳۹، ج ۱، ۳۲۷). چون در روایت، عبارت «فإنی قد جعلته علیکم حاکماً»، دلالت بر ثبوت ولایت مطلقه ی فقیه دارد؛ زیرا حکومت، ظاهر در ولایت مطلقه است و حاکم، کسی است که با قدرت شمشیر و تازیانه بر مردم سلطه دارد و این، شأن قاضی نیست.

لذا شیعه ای که به احکام و روایات مسلط باشد، «حاکم» دانسته شد؛ به عبارتی فقها شیعه باید بر

شیعیان سلطه و حاکمیت داشته باشند. لذا مطلق شیعیان باید در تمام مسائل به فقیه عادل شیعه رجوع نمایند.

مرتبط بودن این روایت با موضوع مطروحه در این است که مراجعه به قضات جور، حتی اگر به لکه مراجعه کننده و به حق هم قضاوت نماید، تقویت حاکم جور می باشد. اگر به قضاتی که حاکم جور تعیین کرده مراجعه نشود و به سراغ آن ها نروند، حکومت آن ها ضعیف می شود.

مرحوم سید محمدحسین طهرانی در این خصوص می نویسد: «... اگر اعتماد به ظالم نشود، اگر مردم هیچ سراغ سلطان جائر و قضات آن ها نروند، طبعاً دکان آن ها بسته می شود، در غیر این صورت، مردم به آنان مراجعه می کنند، آن ها هم بازار خود را گرم می بینند.» (حسینی طهرانی، ۱۴۱۴ ه.ق، جلد اول، ۲۰۲).

۲-۴-۱- اصل استصحاب

اصول عملیه اصولی است که وظیفه عملی کسی را که دچار تردید شده معین می کند. استصحاب از اصول عملیه است که موضوع آن شک است (ولایی، ۱۳۷۴، ۵۸ و ۱۰۶).

استصحاب از ماده «صحاب» و در لغت به معنای همراه داشتن است. ملازمت و همراهی کردن (المنجد، ماده صحب). اما استصحاب در اصطلاح عبارت است از: حکم سابق را در لاحق جاری کردن، حالت سابق را جاری ساختن (عمید، ۱۳۶۱). مرحوم شیخ انصاری استصحاب را این چنین تعریف کرده است: الحکم بابقاء ما کان. (شیخ مرتضی انصاری: ۳۱۸) حکم به استمرار از آنچه پیشتر وجود داشته است. به عبارتی دیگر، استصحاب یعنی: وضع یقین سابق که بعداً در بقاء آن شک حاصل گردد (عیسی ولایی، ۱۳۷۴، ۵۸).

بنیانگذار جمهوری اسلامی در کتاب ولایت فقیه می فرماید:

«بدیهی است ضرورت اجرای احکام که تشکیل حکومت رسول اکرم (ص) را لازم آورده منحصر و محدود به زمان آن حضرت نیست و پس از رحلت رسول اکرم (ص) نیز ادامه دارد ... این حرف که قوانین اسلام تعطیل پذیر یا منحصر و محدود به زمان یا مکانی است بر خلاف ضروریات اعتقادی اسلام است. بنابراین، چون اجرای احکام پس از رسول اکرم (ص) و تا ابد ضرورت دارد، تشکیل حکومت و برقراری دستگاه اجرا و اداره ضرورت می یابد. بدون تشکیل حکومت و بدون دستگاه اجرا و اداره که همه جریانات و فعالیت های افراد را از طریق اجرای احکام، تحت نظام عادلانه در آورد

هرج و مرج به وجود می‌آید و فساد اجتماعی و اعتقادی و اخلاقی پدید می‌آید. «(موسوی خمینی، ۱۳۵۷، ۵۶)

همانطور که ملاحظه شد امام خمینی (ره) قائل به ادامه و بقای حکومت دینی پیامبر(ص) هستند که به طور ضمنی نوعی استصحاب است.

منظور از «أصلِ استصحاب» این است که اگر شیئی وجود او در زمان گذشته یا عدم او در زمان گذشته مُتَبَقَّنٌ بود و بعد در طول زمان شک کردیم در نقض حالت سابق، نقض وجود به عدم یا نقض عدم به وجود؛ به شک إعتنا نکنیم و آثار همان متیقن سابق را در زمان شک بار کنیم به اصطلاح «إبقاء ما كان» می‌کنیم. بنابراین حکم به باقی بودن یقین سابق می‌کنیم چون شک یارای مقابله با آن را ندارد.

در مبنای حجیت استصحاب عقائد و نظریه های مختلف وجود دارد، برخی عقیده دارند که مبنای آن بنای عقلاست (نائینی- کاظمینی، ۱۴۲۹ ه.ق، ج ۴، ۳۳۱). گروهی دیگر آن را دلیلی عقلی دانسته و حجیت آن را به جهت حصول ظنّ و گمان به بقاء حالت سابقه پنداشته اند (انصاری، ۱۹۹۱، ج ۲، ۵۴۳). و پاره ای دیگر حجیت آن را از باب اخبار دانسته اند مانند: روایت «لا تَنْقُضُ الْيَقِينَ بِالشَّكِّ» (طوسی، ۱۴۳۳، ج ۱، ۸) است.

بنابراین وجود حکومت اسلامی در زمان پیامبر(ص) مسلم و یقینی است و هنگام شک به ادامه و بقای آن باید حکم به بقای آن نمود.

۲-۴-۲- قاعده نَفْيِ سَبِيل

قاعده «نَفْيِ سَبِيل» قاعده‌ای فقهی است که بر اساس آن، در دین حکمی نیست که باعث تسلط کافر بر مسلمان باشد. این قاعده را از پرکاربردترین و مهم‌ترین قواعد فقه و احکام ثانویه می‌دانند و می‌گویند بر احکام اولیه تقدم دارد؛ یعنی هر حکم اولیه‌ای که با آن منافات داشته باشد، باطل می‌شود. از مهم‌ترین آن آیه شریفه: ﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾ (نساء، ۱۴۱) «خداوند هرگز بر [زیان] مؤمنان، برای کافران راه [تسلطی] قرار نداده است.» می‌باشد که قاعده نَفْيِ سَبِيل از متن این آیه شریفه اخذ شده است. به اعتقاد بسیاری از فقها این آیه به طور عام هرگونه سبیل و سلطه کافر بر مؤمنین را نفی کرده زیرا ظاهر آن در مقام تشریح است و جعل تشریحی را نفی کرده نه تکوینی، یعنی حکمی که موجب سلطه کافر بر مسلمان شود تشریح نشده است. معنای آن این نیست که در خارج کفری بر مسلمانی سلطه ندارد و این حکم بر احکام اولیه حاکم است. همان طوری که

قاعده «لا ضرر ولا ضرار» و قاعده «الاحرج» بر آن ها حاکم است. یعنی هر حکمی که سبب سلطه کافر بر سلمان شود، مشروع نمی باشد. صاحب عناوین الاصول در این خصوص می فرماید: «و حیث ان السبیل عامٌ یعمُّ انواع التسلطات التي ذکرنا فی بیان المراد» (الحسینی المراغی، العناوین، مؤسسه نشر الاسلامی الطبعه الثانيه، ۱۴۲۵ ه.ق، قم، دوره ۲ جلدی). دلایل و مستندات متعددی در خصوص این قاعده وجود دارد (مراغی، ۱۴۲۵، ۲، ۳۵۲ به بعد).

همچنین برای اثبات آن، به حدیثی استناد می شود که طبق آن، اسلام از هر چیزی برتر است همانطور که پیامبر (ص) فرموده: «الإسلامُ یعلو ولا یعلی علیه». (علامه مجلسی، ۱۴۳۵، ج ۳۹، ۴۷) لذا بنا بر این قاعده جایز نیست که زمام امور مسلمانان در اختیار غیر مسلمان باشد. برخی فقیهان گفته اند قاعده نفی سبیل باید در همه روابط فردی و اجتماعی مسلمانان و غیرمسلمانان حاکم باشد. آنان با استناد به این قاعده، به بطلان ازدواج زن مسلمان با مرد کافر فتوا داده اند؛ زیرا سبب مسلط شدن کافری بر مسلمانی می شود (بجنوردی، ۱۳۹۴، ج ۱، ۷۷). حتی در کشورهای اسلامی که دولت مردان مسلمان نیز دارد شاهد نقض احکام اسلامی هستیم نمونه بارز آن ترکیه است.

ترکیه، به عنوان کشوری که تعداد قابل توجهی از بانوان آن ترجیح می دهند «حجاب» داشته باشند، همواره فراز و فرودهایی را پیرامون این موضوع تجربه کرده است. در سال ۱۹۶۰ زنان محجبه در ترکیه نادیده گرفته می شدند. در سال ۱۹۸۰ مساله پوشش یکی از مباحث داغ در محافل داخلی و سیاسی این کشور بود و در سال ۱۹۸۲ پوشش سر در مشاغل عمومی ممنوع شد اما اکنون، این ممنوعیت برداشته شده است. حزب عدالت و توسعه با تصویب قانونی در راستای بسته دموکراتیک پیشنهادی از سوی حزب حاکم مبنی بر آزادی پوشش سر در مشاغل عمومی، این ممنوعیت ۸۸ ساله را از میان برداشت؛ البته همچنان سرباز، پلیس، قاضی و دادستان از این روند مستثنی هستند و بر این اساس، نیروهای مسلح ترکیه، پلیس، نیروهای امنیتی، قضات و دادستان های این کشور به دلیل دارا بودن سیستم پوشش داخلی، طبق موازین خود در این باره تصمیم گیری می کنند. (<https://www.isna.ir/news/92081207687>)

از این رو لازم است که حکومتی اسلامی با ولایت فقیهی عادل تشکیل گردد نه صرفاً حکومتی که دولت مردان آن اسما مسلمان و در عمل تابع استبداد و کفر باشند.

این سلطه پذیری از غیر فقیه و به طریق اولی از طاغوت میتواند مانع بزرگی در اقامه دین و احیای فرایض شرع مقدس ایجاد نماید از این رو قاعده نفی سبیل از سلطه پذیری غیر مسلمانان منع کرده تنها راه آن نیز تشکیل یک حکومت دینی که در راس آن فقیه جامع الشرایطی قرار داشته باشد.

۲-۴-۳- تصدی امور حسبی و احکام شرعی

یکی از ادله و وجوب تشکیل حکومت، واجب حسبی بودن آن است؛ یعنی اداره امور مسلمین و تشکیل حکومت از اموری است که قطعاً شارع راضی به ترک آن نیست. (صراط النجاة (المحشی للخنوئی)، ج ۲، ۶۶۲) دایره امور حسبه تنها منحصر در حفظ اساس دین نیست بلکه شامل دفع ظلم یا اجرای احکام الهی نیز می شود در ذیل به چند نمونه از روایات که امور شرعی را به تصدی فقیه سپرده یا فقیه را ناظر آن دانسته است:

تصدی خمس و زکات

به عهده متصدیان حکومت اسلامی است که چنین مالیاتی را به اندازه و به تناسب و طبق مصلحت تعیین کرده، سپس جمع آوری کنند و به مصرف مصالح مسلمین برسانند. برخی در مقابل این نظریات صریح حضرت امام خمینی، می گویند منظور از حاکم اسلامی - ولو آنکه مثل زمان حاضر حکومت اسلامی تشکیل شده باشد و فقیه عادل در راس آن باشد - همان مرجع تقلید است، پس اگر مراجع متعدد باشند، متصدیان اخذ و صرف خمس و وجوهات نیز متعدد خواهند بود. زمانیکه حکومت فقیه جامع الشرایط تشکیل شد بطور طبیعی و بدیهی کلیه شئون مربوط به ولایت در رهبری صالح نظام متمرکز می شود و از این نقطه است که امور مربوط به کلیه نیازهای دینی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی جامعه اسلامی در تشکیلاتی که زیر نظر ولی فقیه اداره می شود و رابطه طولی با ولایت دارد نه رابطه عرضی، تنظیم می گردند و همچنانکه امور قضایی جامعه که در عصر غیبت از مناصب فقها است در دوران حکومت اسلامی زیر نظر ولی فقیه اداره می شوند، (موسوی خمینی، ۱۳۹۵، ۵۸)

اجرای مجازات های:

اجرای مجازات های ذکر شده که در اصطلاح حدود و تعزیرات گفته می شود، ممکن نیست، مگر از طریق قدرت حکومتی که دارای حق اجرای احکام است. این همان مفهومی است که فقها از احکام مزبور دریافته و آن را به کمک روایاتی که چنین معنایی را می رساند، تاکید کرده اند (همتی، ۱۳۹۸، ۴۳).

روایات در باب اقامه نماز جمعه توسط حکومت مانند روایتی که ابن ابی شیبہ نقل نموده: انجام نماز جمعه و به پا داشتن حدود الهی و گرفتن زکات به عهده حاکمان اسلامی است. (الصعدی، ۱۴۳۵، ج ۵، ۱۹۵).

و هم چنین مانند روایت «حفص بن غیاث» که می‌گوید: «سألتُ أبا عبد الله (عليه السلام) قلت: مَنْ يقيم حدود؟ السلطان؟ أو القاضي؟ فقال: إقامة الحدود إلى مَنْ إليه الحكم». از امام صادق (عليه السلام) پرسیدم: چه کسی - سلطان یا قاضی - حدود را اجرا می‌کند؟ امام فرمودند: برپا داشتن حدود الهی به عهده کسی است که حکومت در ید قدرت اوست (حر عاملی، ۱۴۱۶ ه.ق، جلد ۲۷، ۳۰۰).

در نتیجه لازم است که برخی از احکام شرعی تحت نظارت یا حتی به تصدی گری یا اجرای فقیه و حکومت اسلامی انجام شود از این رو لازم است که به سبب بیم تعطیل ماندن احکام شرعی حکومت اسلامی تشکیل و حفظ شود.

با استناد به قاعده عقلی «مقدمه واجب» واجب است باید گفت که بقاء و دوام برخی از احکام شرعی به ویژه آن دسته از احکام که جنبه عمومی و امنیتی دارند یا حق الله محسوب می‌شوند تحت سلطه حکومت غیر اسلامی ممکن است تعطیل بماند لذا مقدمه انجام این احکام واجب تشکیل یک حکومت اسلامی و حفاظت از آن است لذا مقدمه این واجب، واجب است.

۲-۴-۴- مقبولیت و کارآمدی دولت

همانطور که ذکر شد جوامع اسلامی جهت اتیان فرایض شرعی نیاز مند تشکیل حکومت اسلامی و حفظ آن هستند و توجه به این نیاز برای حکومت مقبولیت و مشروعیت می‌آورد و از طرفی ثابت شد که جامعه ی اسلامی نیاز مند حکومت اسلامی و ولایت فقیه است در غیر این صورت نارضایتی مسلمین را در جامعه به همراه خواهد داشت و این نارضایتی موجب نقض مقبولیت و مشروعیت دولت می‌گردد.

از این رو نفع جوامع اسلامی در حکومت اسلامی است در باب مقبولیت دولت محققان معتقداند که با توجه به اینکه کمک به تأمین نیازهای عمومی از طریق ابزارهای به نفع عموم است و لذا تمام جنبه های قانون، سیاست گذاری و بودجه باید معیار نفع عمومی را تأمین کنند و مطابق این امور، معیار یادشده قابل توجیه باشد (بتنهام، ۱۳۸۲، ۱۷۰-۱۶۹).

باتوجه به اینکه عملکرد دولت‌ها یکی از عوامل ایجاد مشروعیت است (لیپست، ۱۳۸۳، ۱۲۵۳) لازم است که سیاستگذاری‌ها در جوامع اسلامی منطبق با اسلام و نیاز مسلمین باشد. به گفته جورج روتشیلد: عملکرد حکومت به مشروعیت حکومت کمک مهمی می‌کند و یک جزء لازم مشروعیت آن را تشکیل می‌دهد» (Rothschild, ۱۹۹۷J. p ۴۸۸). به این ترتیب، رابطه میان مشروعیت و کارآمدی و کارایی از اهمیتی حیاتی برخوردار است (مصلح زاده، ۱۳۸۸، ۷۳۳). کارآمدی در حقیقت بیانگر قابلیت و توانایی اداره هر کشور از سوی مدیران و کارگزاران شایسته آن است و ایفای بهینه کارویژه‌های دولت و کسب حداکثر رضایتمندی مردم را در پی دارد.

کارایی را توانایی نظام سیاسی برای بسیج منابع در جهت انجام کارویژه‌های خود به طور موفقیت آمیز نیز تعریف کرده اند (بشیریه، ۱۳۸۱، ۸۷). دیوید هلد بیان می‌دارد اگر تقاضاها و مطالبات مردم به نحو مطلوبی برآورده نشود، دولت با بحران‌های مشروعیت و عصیان روبه‌رو خواهد شد (نقیب زاده، ۱۳۸۴، ۱۶۱). اکشتاین نیز کارایی را در مفهوم اقتصادی آن در نظر می‌گیرد. وی کارایی اقتصادی را در مشروعیت مهم دانسته و بحران رژیم را در رکود اقتصادی می‌داند (دوگان، ۱۳۷۴، ۹). او داندل هم در این باره بیان می‌دارد: «پس از تأسیس یک ساختار نوین اجتماعی، چنانچه نظام نوین به منظور کسب مشروعیت، مبتنی بر ارزش‌های جدید، قادر نباشد انتظارات گروه‌های عمده را در چارچوب کارآمدی در یک گروه نسبتاً طولانی و مستمر برآورده سازد، بحران‌های جدید مشروعیت شکل می‌گیرد. از طرفی دیگر، کارآمدی مستمر با گذشت چند نسل می‌تواند به یک نظام سیاسی مشروعیت ببخشد. این کارایی عمدتاً به مفهوم تأمین منافع مادی و اقتصادی و نیز وجود ابزارها و نهادهای لازم برای این کار است» (مصلح زاده، ۱۳۸۸، ۷۳۰). دیوید هیوم نیز در همین خصوص می‌گوید: «ظاهراً هیچ اصل دیگری غیر از منفعت وجود ندارد و منفعت در درجه اول مورد اطاعت از حکومت می‌گردد. پس هرگاه منفعت به هر میزانی و در موارد قابل ملاحظه قطع گردد، تعهد نسبت به اطاعت باید متوقف شود» (راش، ۱۳۷۷، ۵۷).

از طرفی مشروعیت و مقبولیت یک نظام به دنبال خود ثبات سیاسی را نیز به همراه دارد، ثبات وضعیتی است که در آن قاعده مندی وجود دارد (سریع القلم، ۱۳۷۸، ۸) و برنامه‌های دولتها قابل پیش‌بینی بوده و دچار تغییرات اساسی نمی‌شود و مردم و فعالان اقتصادی، اجتماعی و سیاسی می‌توانند برنامه‌های میان‌مدت و حتی بلندمدت خود را بدون نگرانی از تغییرات ناگهانی قوانین و رویه‌ها طرح و پی‌گیری کنند. غیرقابل پیش‌بینی بودن رفتار محیطی، موجب می‌شود تا افق برنامه

ریزی کوتاه مدت شده و فعالیت های زود بازده مورد توجه قرار گیرد و از همه مهم تر هویت تجاری و صنعتی شکل نگیرد. از نظر ابعاد نیز حوزه های کوچک و مقیاس های محدود امن تر خواهد بود (نبلی، ۱۳۸۳، ۱۱۹). در نتیجه اقتصادی بیمار به وجود می آید و به تبع مشکلات و نارضایتی های عدیده ای نیز از بی آن به وجود می آید در چنین حالتی کارگزاران اقتصادی برای محافظت از دارایی های خود راهبردهایی را اتخاذ می کنند که برای اقتصاد پرهزینه است، مثلاً ممکن است وارد حوزه های غیر رسمی اقتصاد شده یا سرمایه های خود را به خارج بفرستند (برومند و همکاران، ۱۳۸۷، ۵۲).

در نتیجه با توجه به این که نیاز جامعه اسلامی حکومت اسلامی است که رفع این نیاز مقبولیت و مشروعیتی به حکومت میده و حفظ و بقای آن موجب ثبات سیاسی است که این ثبات برکات قابل توجهی برای جوامع اسلامی به همراه خواهد داشت.

نتیجه گیری

ادله متعددی جهت اثبات حفظ و تشکیل حکومت اسلامی توسط فقها و محققین حوزه علوم دینی ارائه گردیده است که اهم آن ها روایات منقول از ائمه معصومین (ع) است. در این پژوهش مهم ترین احادیثی که در باب لزوم تشکیل و حفظ حکومت اسلامی مورد استناد واقع شده بود مورد بررسی و تحقیق قرار گرفت و این امر به اثبات رسید که بعضی از این استنادات صحیح و منطقی نبوده است و شاهد مثال های فراوانی در رد آن ها وجود دارد که به آن ها در متن مقاله اشاره شده است.

ادله ای که در باب لزوم ولایت فقیه بر جامعه ی اسلامی مطرح گردیده است از استحکام برخوردار بوده و به واسطه آن ها می توان لزوم حفظ نظام را به سادگی اثبات نمود بدون این که خدشه ای بر آن وارد باشد و مناسب ترین دلیل جهت اثبات نظریه وجوب حفظ نظام اسلامی محسوب می شود.

هرچند بعضی سعی کرده اند این ادله را مورد خدشه قرار دهند اما در این مقاله جواب اشکالات وارده داده شد و ثابت شد که جوامع اسلامی باید تحت سلطه و حاکمیت اسلام بوده تا در اجرای احکام الهی و تکالیف شرعی مشکل پیش نیاید.

ادله شرعی دیگری نیز همچون «اصل استصحاب» و قاعده «نفی سبیل» نیز دلالت بر وجوب حفظ و بقای حکومت اسلامی دارد.

جهت اقامه فرایض و اتیان واجبات دینی مناسب است که حکومت دینی وجود داشته باشد تا مسلمین تحت حمایت آن به انجام تکالیف شرعی خود بپردازند از طرفی وجود یک حکومت اسلامی در جوامع اسلامی میتواند مقبولیت و مشروعیتی برای این حکومت به همراه داشته باشد که مسلماً پیامد این مقبولیت میتواند آرامش و عدم عصیان و آشوب را در جامعه به همراه داشته باشد.

پیشنهاد

پیشنهاد می شود که احادیث و مستندات دینی در باب لزوم حفاظت از حکومت اسلامی به درستی تبیین و به افراد جامعه شناسانده شود تا عموم مسلمین با حقوق و تکالیف خود آشنا شوند و بیشتر از پیش به حمایت از حکومت اسلامی بپردازند. در این خصوص رسانه میتواند نقش قابل توجهی داشته باشد البته با بهره مندی از علمای و مفسرین اسلامی تا شاهد سوء برداشت از احادیث نباشیم.

کتابنامه

۱. قرآن کریم، (۱۳۳۷). (عبدالمحمد آیتی). سروش.
۲. نهج البلاغه، (سیدعلی نقی فیض الاسلام). بی تا.
۳. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی. (۱۴۱۷ ه.ق). *تحف العقول*. لبنان- بیروت: منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۴. الهام، غلامحسین؛ موسوی سیدیحیی. (۱۳۹۱). "وجوب حفظ نظام اسلامی در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)". *مجله حکومت اسلامی*. دوره ۱۹، شماره ۶۹.
۵. انصاری، مرتضی. (۱۴۱۶ ه.ق). *فرائد الاصول*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی - التابعه لجماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه بقم.
۶. بجنوردی، سید حسن. (۱۳۹۴). *قواعد الفقہیه*. دلیل ما.
۷. برومند، شهرزاد و همکاران. (۱۳۸۷). "امنیت اقتصادی در ایران و چند کشور منتخب". *مطالعه تطبیقی*. مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی.
۸. بشیریه، حسین. (۱۳۸۱). *جامعه شناسی سیاسی*. تهران: نشر نی.

۷. بندر ریگی، محمد. (۱۳۷۴). المنجد. عربی - فارسی، انتشارات ایران.
۸. بهداروند، محمدمهدی. (۱۳۸۱). "ضرورت حکومت دینی در فلسفه و فقه". حکومت اسلامی. شماره ۲۳.
۹. بیتنام، دیوید. (۱۳۸۲). مشروع سازی قدرت. (محمد عابدی اردکانی). یزد: انتشارات دانشگاه یزد.
۱۰. حرعاملی، حسن. (۱۴۱۶ ه.ق). وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البیت (ع) لإحياء اثرات.
۱۱. الحسینی المراغی، سید میرعبدالفتاح. (۱۴۲۵ ه.ق). العناوین الاصول، قم: مؤسسه النشر الاسلامی - التابعه لجماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه بقم.
۱۲. حسینی طهرانی، سید محمدحسین. (۱۴۱۴ ه.ق). ولایت فقیه در حکومت اسلام، مشهد: علامه طباطبائی.
۱۳. خرمشاهی، بهاءالدین. (۱۳۷۷). دانشنامه قرآن کریم، انتشارات دوستان - ناهید.
۱۴. دوگان، ماتیة. (۱۳۷۴). "سنجش مفهوم مشروعیت و اعتماد"، (پرویز پیران). اطلاعات سیاسی - اقتصادی. ۹۷-۹۸ سال دهم، ش یک و دو، مهر و آبان.
۱۵. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت نامه. انتشارات دانشگاه تهران.
۱۶. راش، مایکل. (۱۳۷۷). جامعه و سیاست. (منوچهر صبوری). تهران: سمت.
۱۷. زرگری نژاد، غلامحسین. (۱۳۸۰). احکام الجهاد و اسباب الرشاد. انتشارات بقعه.
۱۸. سریع القلم، محمود. (۱۳۷۸). "ثبات سیاسی و توسعه سیاسی". مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی. شماره ۱۴۵ و ۱۴۶.
۱۹. شاکرین، حمیدرضا. (۱۳۹۲). حکومت دینی، قم: انتشارات معارف.
۲۰. صالحی، نعمت الله. (۱۳۸۰). ولایت فقیه، حکومت صالحان. تهران، نشر امید فردا.
۲۱. الصعدی، محمد بن یحیی. (۱۴۳۵). جواهر الأخبار، قم: انتشارات اسلامی.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۳ ه.ق ۳). تهذیب الأحکام، تهران. دار الکتب الإسلامیه.
۲۳. عبدالحسین زاده، محمد؛ بابایی مجرد، حسین. "کشف و فهم الزامات و بایسته های نظام سازی قرآنی در جامعه اسلامی". فصلنامه حکومت اسلامی. شماره ۸۴، قسمت اول.
۲۴. عمید، حسن. (۱۳۶۱). فرهنگ عمید، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۲۵. قزوینی، سید محمدکاظم. (۱۳۷۴). فاطمه الزهرا (س) من المهدی الی الحد. (حسین فریدونی). چاپ اختر شمال.

۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۳۶ ه.ق). الکافی. دارالکتب الاسلامیه.
۲۷. ماوردی، علی بن محمد؛ خضر، محمد خضر. (۱۳۷۸). *الافتاح فی الفقه الشافعی*، انتشارات احسان.
۲۸. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۴ ه.ق). *بحارالانوار*، قم: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
۲۹. محقق کرکی، علی بن الحسین. (۱۴۱۴ ه.ق). *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، قم: موسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.
۳۰. مصلح زاده مصطفی. (۱۳۸۸). "مشروعیت مدنی و مشروعیت فوق مدنی، تعارض با همگرایی". مجموعه مقالات همایش تحقّق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی.
۳۱. موسوی، رضا. "عقل و مشروعیت از نظر ماکس وبر و هابرماس". *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*. شماره ۱۲۲.
۳۲. مطهری، مرتضی. (۱۳۹۱). *آشنایی با علوم اسلامی، منطق، فلسفه*، قم: انتشارات صدرا.
۳۳. مفید، محمد. (۱۴۱۶ ه.ق). *امالی شیخ مفید*، تهران: انتشارات آدینه سبز.
۳۴. ملک افضلی اردکانی، محسن. (۱۳۸۹). "آثار قاعده حفظ نظام"، *مجله حکومت اسلامی*. سال پانزدهم، شماره ۴.
۳۵. موسوی خمینی، سید روح الله. (۱۳۵۷). *ولایت فقیه*. تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
۳۶. موسوی خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۳۸ ه.ق). *معجم رجال حدیث*، قم: مرکز نشر آثار شیعه.
۳۷. میرمدرسی، سید موسی. (۱۳۸۰). *جامعه‌ی برین*. تهران: انتشارات گنج دانش.
۳۸. نائینی، محمدحسین. (۱۳۹۳). *تنبیه الامه و تنزیه المله*. قم: انتشارات بوستان کتاب.
۳۹. نائینی، محمدحسین. (۱۴۳۹ ه.ق). *منیه الطالب فی حاشیه المکاسب*. نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۰. نجاشی، احمدبن علی. (۱۳۷۳). *رجال النجاشی*. نشر موسسه بوستان.
۴۱. نیلی، مسعود. (۱۳۸۳). *اقتصاد ایران و معمای توسعه‌نیافتگی*. چاپ اول، انتشارات دانشگاه صنعتی شریف.
۴۲. واعظی، احمد. (۱۳۷۷). *جامعه‌ی دینی، جامعه‌ی مدنی*. تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی.
۴۳. ولائی، عیسی. (۱۳۷۴). *فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول*. نشر نی.

۴۴. همتی، همایون. (۱۳۹۸). سنت و سیاست در اسلام. شرکت انتشارات سوره مهر.

45. Rothschild J. (1997). "observation on political legitimacy in contemporary.

Europ Political Science Quarterly.

46. <https://www.isna.ir/news/9208/1207678>

47. <https://hawzah.net/fa/Magazine/View>